

[بحث منطوقی غایت 1](#_Toc91444184)

[مختار مرحوم آخوند و آغا ضیا 1](#_Toc91444185)

[اشکال استاد به مرحوم آغاضیا 1](#_Toc91444186)

[تفصیل اجمالی مرحوم نائینی بین الی و حتی 2](#_Toc91444187)

[اشکال استاد به مرحوم نائینی 2](#_Toc91444188)

[تفصیل مرحوم آخوند در هامش کفایه 3](#_Toc91444189)

[بررسی فرمایش مرحوم آخوند توسط استاد 3](#_Toc91444190)

[مختار استاد 4](#_Toc91444191)

**موضوع**: بررسی کلمات /مفهوم غایت /مفاهیم

# بحث منطوقی غایت

بحث در این مرحله بود که ایا غایت داخل در مغیا است و حکم منطوق شامل غایت می­شود یا این که غایت خارج از مغیا است و حکم مفهوم شامل آن می­شود؟

## مختار مرحوم آخوند و آغا ضیا

مرحوم آخوند فرمود: غایت خارج از مغیا است؛ مگر این که قرینه خارجیه باشد. مرحوم اغا ضیا فرمود: دخول غایت در مغیا محال است. باید خارج باشد. استدلال ایشان این بود: معنای ادات غایت، معنای حرفی است و معانی حرفیه نسبت و رابطه بین معانی اسمیه هستند. وقتی که نسبت بود قوام نسبت به طرفین است پس چیزی که بعد از حتی قرار می­گیرد طرف نسبت است و طرف نسبت معنا ندارد که داخل در مغیا باشد. مغیا خود نسبت است و این طرف نسبت است و معقول نیست که داخل در مغیا باشد.

### اشکال استاد به مرحوم آغاضیا

به نظر می­آید که این فرمایش ناتمام است و از باب خلط ذهن به خارج است. این که معنای ادات نسبت و ربط است صحیح است. سر من البصره الی الکوفه، من و الی معنای نسبت دارند اما این که فرموده است در نتیجه محال است غایت داخل در مغیا بشود، نتیجه این مطلب نیست. معنای ادات و حروف نسبت بین مفاهیم است. سیر و بصره یک معنای اسمیه است و من بین آنها ارتباط بر قرار می­کند. این ارتباط متعلق به ذهن و مفاهیم است اما این که غایت داخل در مغیا است متعلق به خارج است. اگر گفت انت مرخص فی هذا الشهر الی اخره، به نظر می­آید که هذا الشهر داخل در غایت است. شأن الفاظ این است که معانی را در ذهن سامع ایجاد می­کند تا او با خارج ارتباط برقرار کند.

منظور از خارج، خارج مملوس نیست بلکه ممکن است وعاء اعتبار باشد. می­خواهد بگوید روز آخر ماه هم می­توانی پول را نیاوری. الی آخره غایت شهر است. یعنی ماه ادامه دارد به این معنا که اخرش جزء شهر است.

بحث غایت داخل در مغیا است معنایش این است که سامع از شنیدن این الفاظ به این واقعیت منتقل می­شود که غایت داخل در مغیا است. مغیای مستمری که شامل غایت است. یا این که غایت خارج از مغیا است. فرمایش مرحوم آغا ضیا درست است ولی در وعاء ذهن این گونه است. ما در وعاء ذهن خیلی اوقات دو مفهوم را تصور می­کنیم ولی یک حقیقت دارند مثلا زید قائم که می­خواهد مَعبر قرار بگیرد برای یک معنا. یک معنا با دو لفظ باعث می­شود که سامع به آن منتقل می­شود. در محل بحث غایت و مغیا یک معنا است که با دو لفظ می­خواهیم سامع را به آن منتقل کنیم.

حرف مرحوم آغا ضیا نسبت به معانی ذهنیه درست است. سیر و کوفه طرف نسبت است و معنا ندارد در ذهن که غایت در مغیا داخل باشد ولی بحث ما در واقعیتها است نه در مفاهیم. آیا در خارج غایت داخل در مغیا است یا خارج است؟ لذا فرمایش مرحوم آغا ضیا علاوه بر این که خلاف بداهت است و در بعضی از موارد قطعا غایت داخل در مغیا است، بحث ما در واقعیت­ها است.

## تفصیل اجمالی مرحوم نائینی بین الی و حتی

مرحوم نائینی به نحوه دیگری بیان کرده است. بعضی تفصیل بین حتی و الی داده­اند. در حتی گفته اند غایت داخل در مغیا است. مات الناس حتی الانبیا، که غایت داخل در مغیا است. اما در الی مثل سرت من البصره الی الکوفه که غایت داخل در مغیا نیست. مرحوم نائینی گفته است این تفصیل، بد تفصیلی نیست.

### اشکال استاد به مرحوم نائینی

به نظر ما این تفصیل هم وجهی ندارد. همان طوری که مرحوم خویی فرموده است: در حتی هم غایت خارج از مغیا است. مثل کلوا و اشربوا حتی یتبین، این که مرحوم نائینی فرموده است: مات الناس حتی الانبیا، معلوم نیست که حتی غائیه باشد. حتی الانبیا غایت قبلش نیست بلکه عاطفه است و حتی جاره نیست. انبیا باید به رفع خوانده شود نه به کسر. در الی هم مختلف است. بعضی از موارد داخل و در بعضی از موارد خارج است.

## تفصیل مرحوم آخوند در هامش کفایه

مرحوم آخوند تفصیل دیگری در هامش کفایه مطرح کرده است. دخول غایت در مغیا در غایه الحکم که عمده بحث ما است، اصلا معنا ندارد. اینکه غایت که مکان یا زمان است، داخل در حکم باشد، معنا ندارد. در تقریرات حکم را این گونه معنا کرده است: مثلا کل شیئ لک حلال، حکم یعنی این حلیت استمرار دارد. قید الحکم یعنی این حکم مستمر است تا عرفان حرمت بشود. ما قبلا به نحو احتمال گفتیم که معنای قید الحکم را مرحوم آخوند قید مفاد جمله و نسبت حکمیه قرار داده است، در تقریرات این مطلب آمده است. حتی یتبین معنا ندارد که داخل در جواز اکل باشد. حتی تعرف معنا ندارد که داخل در حلال باشد.

ایشان گفته است بحث را باید به گونه دیگری مطرح کرد. دخول در قید الحکم معقول نیست. باید صیاغت بحث را عوض کنیم. یعنی بگوییم: ایا حکم مغیا به مجرد حدوث غایت انقطاع پیدا می­کند یا این که استمرار دارد و لحظه حدوث غایت را هم شامل می­شود؟ مثلا کلوا و اشربوا حتی یتبین جواز اکل با مجرد لحظه تبین منقطع می­شود یا این که لحظه تبین جواز اکل دارد؟

اگر بگوییم ینقطع به منزله این است که غایت داخل در مغیا نیست و اگر بگوییم منقطع نمی­شود یعنی داخل هست. اگر الی اللیل را غایت حکم بداینم وجوب اتمام در لحظه حدوث لیل منقطع می­شود یا بعد از لحظه حدوث لیل منقطع می­شود؟ حکم مستمر است یا منقطع می­شود؟

بعد فرموده الاظهر این است که منقطع می­شود؛ یعنی غایت حکم مغیا را ندارد. وجوب در این لحظه منقطع می­شود و خود لحظه حدوث را شامل نمی­شود.

مرحوم آخوند در غایت متعلق و موضوع فرموده درست است که بگوییم الاظهر خروجه و در قید الحکم فرموده که معنا ندارد بگوییم داخل یا خارج است و اظهر این است که منقطع می­شود.

### بررسی فرمایش مرحوم آخوند توسط استاد

این فرمایش در غایة الحکم فرمایش متینی است. به نظرما باید این بحث را در متعلق و موضوع هم سرایت داد. فرقی بین آنها نیست. در متعلق و موضوع و حکم باید بحث را این گونه مطرح کنیم: آیا حکمی که در غایت آمده است در لحظه تحقق غایت منقطع می­شود یا لحظه حدوث غایت را هم شامل می­شود؟ فرقی بین غایت متعلق و موضوع و حکم نیست.

بله؛ گاهی اوقات در متعلق و موضوع می­تواند گفت که غایت داخل در مغیا است ولی غالبا این گونه نیست. اگر گفتیم یجب الصیام الی اللیل که مرحوم خویی می­گفت غایت صیام است، معنا ندارد که غایت جز صیام باشد. یا اگر گفتیم الی الکوفه به سیر تعلق دارد معنا ندارد؛ چرا که کوفه یک مکان است و ربطی به سیر ندارد.

ما باید در جمیع موارد بحث را این گونه مطرح کنیم چرا که اگر غایت متعلق هم باشد، اصلش حکم است. ما که می­گوییم غایت متعلق باشد داخل است یا خارج، برای این است که بگوییم حکم شاملش می­شود یا نمی­شود؟

البته شاید کسانی که بحث داخل بودن و خارج بودن را مطرح کرده­اند منظورشان همین است. به نظر می­آید مهم نزد آنها تحدید مفهوم است. مفهوم از کجا شروع می­شود از غایت یا بعد از غایت. بعد به سراغ منطوق رفته اند که منطوق چگونه است؟

## مختار استاد

اگر ما غایتی در خطاب داشتیم، ظاهر چیست؟ با آمدن غایت حکم منقطع می­شود یا در لحظه اول هنوز ادامه دارد؟ مرحوم آخوند در متن کفایه یک بیان فلسفی آورد. غایت حد الشیئ است و حد الشیئ نفاد شیئ است پس منقطع می­شود. این مطالب فلسفه است و ربطی به استظهار ندارد. به نظرم در هامش بیان را عوض کرده است و گفته است الاظهر هو الانقطاع.

به نظر ما الاظهر مرحوم آخوند درست است. ما به کل شیئ حلال مثال نمی­زنیم تا بگویید در این جا قرینه وجود دارد که حرام با حلال جمع نمی­شود. مثلا در اتموا الصیام الی اللیل، لحظه حدوث غایت، حکم تمام شده است. غایت نهایت آن چیزی است و شامل نفس آن نمی­شود.

در غایت متعلق یا موضوع به خاطر این که در بعضی از موارد غایت داخل در مغیا است به همان ظهور کلام، اظهر مرحوم آخوند را در این جا نتوانستیم باور کنیم. در جایی که دخول معنا ندارد که قرینه وجود دارد ولی در جایی که دخول معنا دارد موارد آن مختلف است.

ما می­بینیم مردم غایت را دو گونه استعمال می­کنند و در بعضی از موارد هم سوال می­کنند پس کشف می­شود که مشکل دارد. ما یقین نداریم، منبه می­آوریم. آوردن نهایت چیزی گاهی اوقات عرفیت دارد غایت که نهایت است را داخل در مغیا قرار بدهد. لذا ما استظهار نمی­توانیم بکنیم. گرچه بیشتر به ذهن خروج می­رسد ولی ما استظهار را نمی­توانیم باور کنیم.

در جلسه آینده از مفهوم حصر بحث می­کنیم.